**جلسه 63-175**

**سه‌شنبه - 10/11/۹6**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث در این بود که آیا نافله در حال استقرار شرطش این است که رو به قبله باشد، ‌نماز شب می‌‌خواند اما می‌‌خواهد به سمت قبله نخواند، ‌به یک سمت دیگر بخواند در حال استقرار‌، حال یا ایستاده یا نشسته یا خوابیده اما رو به قبله نیست، ‌روی تخت بیمارستان می‌‌خواهد نماز شب بخواند، امکان این‌که تخت او را به سمت قبله ببرند هست اما می‌‌گوید اگر جایز باشد پشت به قبله نماز بخوانم، ‌راحت‌ترم که دیگر به پرستار رو نزنم. برخی فرمودند مانعی ندارد، ‌محقق همدانی هم فرمود این نظر درست است. که ما عرض کردیم خلاف اطلاق لاصلاة الا الی القبلة است. بله اگر نوبت به اصل عملی برسد، اطلاقی نباشد، برخی مثل مرحوم آقای خوئی فرمودند می‌‌شود اجراء برائت کرد از شرطیت استقبال قبله در نافله.

یک نکته‌ای عرض کنم:

مرحوم آقای صدر اشکال خوبی می‌‌کند به آقای خوئی. می‌‌گوید لسان حدیث رفع انصراف دارد از موارد شک در مستحبات. چون ظاهر رفع مالایعلمون این است که ناظر است به اشتباه غرض لزومی با غرض ترخیصی، ‌وجوب با اباحه مشتبه شده‌، ‌حرمت با اباحه مشتبه شده، رفع مالایعلمون، ‌از دوش امت من برداشته شده آنچه نمی‌دانند. اما در مستحبات فوقش این است که نماز شب مشروط به استقبال قبله است ولی حالا اگر شما مراعات نکنید رجائا نماز شب بخوانید پشت به قبله این‌که ثقلی ندارد عرفا چون که نماز شب واجب نیست. تعبیر به وجوب شرطی استقبال قبله که موجب نمی‌شود ما اطلاق حدیث رفع را شامل آن بدانیم.

که انصافا اشکال قابل توجهی است. اشکال اثباتی است و الا ایشان در بحوث می‌‌گویند ما مشکل ثبوتی نداریم. چه اشکالی دارد در تزاحم حفظی یعنی در مقام اشتباه بین استحباب و اباحه شارع حکم ظاهری جعل کند، ‌محذوری ندارد. کما این‌که حکم ظاهری جعل کرده در مقام امتثال: استصحاب وضوء برای نماز مستحب جاری است، ‌قاعده فراغ جاری است در عمل مستحب، قاعده تجاوز جاری است. اتفاقا صحیحه زراره می‌‌گوید شک فی الاذان و قد دخل فی الاقامة قال یمضی، قاعده تجاوز را در مستحب جاری کرده. ما مشکلی ثبوتی نداریم اما حدیث رفع قصور اثباتی دارد از شمول نسبت به مستحبات. و لو ما قبلا مقاومت می‌‌کردیم می‌‌گفتیم از وجوب شرطی مستحبات انصراف ندارد، من شک می‌‌کنم آیا واجب شرطی است یعنی واجب وضعی است که نماز شب رو به قبله باشد، ‌این امر ثقیل است برای من که می‌‌خواهم نماز شب صحیح بخوانم، نمی‌دانم نماز جعفر طیار مشروط است به این‌که تسبیحات را در اثناء نماز بگویم یا بعد از نماز هم می‌‌شود گفت، می‌‌خواهم نماز جعفر طیار بخوانم، ‌برایم ثقیل است التزام به اتیان این تسبیحات در اثناء نماز، می‌‌گفتیم چرا رفع مالایعلمون این ثقل وضعی را بر ندارد؟ و لکن انصاف این است که اشکال بحوث قابل توجه است. شبهه انصراف رفع مالایعلمون از مستحبات و شرائط مستحبات قوی است.

اما ما عرض‌مان این است که جناب آقای صدر!‌ شما که استصحاب عدم تقیید را هم قبول دارید، ‌ما هم قبول داریم، حالا برائت انصراف دارد، استصحاب می‌‌کنیم عدم شرطیت استقبال قبله را در نماز شب، لاتنقض الیقین بالشک که دیگه انصراف ندارد.

[سؤال: ... جواب:] یک زمانی شرطیت نداشت، چون احکام شرعیه حادث است. یک زمانی شرطیت نداشت استقبال قبله در نماز شب، یک زمانی امر به نماز شب مشروط به استقبال قبله نداشتیم. ... عدم ازلی به این نمی‌گویند. عدم ازلی سالبه به انتفاء موضوع است که بگوییم این ماهی هنگامی که نبود فلس نداشت، استصحاب می‌‌کنیم الان هم فلس ندارد پس حرام است. این استصحاب عدم ازلی است. ما می‌‌گوییم یک زمانی ما بودیم اما امر به نماز شب مشروط به استقبال قبله نداشتیم، به نحو لیس تامه می‌‌گوییم لم یکن هناک امر بالصلاة النافلة مقیدة‌ باستقبال القبلة.

بله، اثبات نمی‌کند که این امری که هست امر به نماز شب لابشرط است. او یک اشکال دیگری است. این اشکال که در واجبات هم هست. بحث ما این است که در مستحبات اشکال زایدی می‌‌کنند در بحوث می‌‌گویند انصراف دارد حدیث رفع از جریان رفع مالایعلمون در شک در مستحبات یا شک در شرائط مستحبات. می‌‌گوییم بله، ‌بعید نیست این انصراف و لکن استصحاب که انصراف ندارد. حالا اشکالی است که در واجبات هم هست که برائت از وجوب طواف بین البیت و المقام اثبات نمی‌کند که امر به طواف لابشرط است از کونه بین البیت و المقام، آن اشکال دیگری است که دیروز تلاش کردیم که جواب بدهیم ولی اعتراف کردیم که اشکال، ‌اشکال قوی‌آی هست و فحول در حل آن توقف کردند. وقتی بحث می‌‌شود با اعاظمی که تبحر دارند در اصول، می‌‌بینیم که با بیان فنی نمی‌توانند آن اشکال را به شکل صحیح جواب بدهند. آن اشکال دیگری است که برائت یا استصحاب عدم امر به اکثر اثبات امر به اقل لابشرط نمی‌کند. آن اشکال دیگری است که دیروز بحث شد که اختصاص به مستحبات هم ندارد.

بحث راجع به سایر وجوهی بود که ذکر شده بود برای شرطیت استقبال قبله در نوافل. آخرین وجه این است که بعضی‌ها گفتند حدیث لاتعاد می‌‌گوید لاتعاد الصلاة الا من خمس الوقت و القبلة و الطهور و الرکوع و السجود. قبله مستثنی است از حدیث لاتعاد. حدیث لاتعاد می‌‌گوید قبله شرط رکنی نماز است، ‌اطلاق دارد چه نماز واجب چه نماز مستحب.

جواب این است که این حدیث در مقام بیان شرطیت شرائط نیست، مفروغ‌عنه گرفته شرطیت آن‌ها را، می‌‌گوید شرائط نماز بر دو قسمند: شرائط رکنیه شرائط غیر رکنیه، قبله در جایی که شرط است، شرط رکنی است اما کجا شرط است کجا شرط نیست در مقام بیان نیست. چون حدیث لاتعاد ناظر ثانوی است، ‌حاکم است بر ادله اجزاء و شرائط نماز، آن‌ها را تقسیم می‌‌کند به رکنیه و غیر رکنیه. جعل شرطیت که نمی‌کند به اطلاقش تمسک کنیم بگوییم صلات مشروط است به استقبال قبله.

و لکن یکفینا اطلاق لاصلاة الا الی القبلة که شامل نافله در حال استقرار می‌‌شود و آن وجهی که گفته شد امر به نافله ظهور دارد که به همان کیفیت فریضه باشد.

اما محقق همدانی قانع نمی‌شود، می‌‌گوید گیرم اطلاق داشته باشد لاصلاة الا الی القبلة، اما من مقید برای آن می‌‌آورم. ایشان فرموده است: مقید اول صحیحه زراره است: عن ابی جعفر علیه السلام استقبل القبلة بوجهک و لاتقلب بوجهک عن القبلة فتفسد صلاتک فان الله یقول لنبیه فی الفریضة فول وجهک شطر المسجد الحرام. مرحوم محقق همدانی فرمود ببینید! تقیید کرد حضرت ان الله یقول لنبیه فی الفریضة‌ أی لا فی النافلة. مفهوم دارد، پس قبله در نافله شرط نیست. بر فرض لاصلاة الا الی القبلة مطلق باشد این صحیحه زراره مقید آن است.

جواب ایشان این است که آقا! شما که قائل به مفهوم وصف نیستید، مفهوم وصف هم که ما قبول داریم مفهوم جزئی است نه مفهوم کلی.

توضیح بدهم:

در مفهوم شرط خیلی‌ها قائل به مفهوم کلی شرط هستند، ان کان العالم عادلا فاکرمه می‌‌گویند مفهوم کلی دارد: ان لم یکن العالم عادلا فلایجب اکرامه. فرق نمی‌کند عالمی که عادل نیست هاشمی باشد یا غیر هاشمی. اما مفهوم وصف اگر هم ثابت باشد که به نظر ما هست مفهوم جزئی دارد نه مفهوم کلی. اکرم العالم العادل، این ظهور دارد در احتراز اما مفهومش این است که عالم تمام الموضوع نیست برای وجوب اکرام اما می‌‌تواند عالم هاشمی هم وجوب اکرام داشته باشد. یعنی وجوب اکرام هم رفته است روی عالم عادل هم رفته است روی عالم هاشمی که مورد افتراقش عالم هاشمی است که عادل نیست. این مشکل ندارد. احترازی بودن وصف می‌‌گوید موصوف تمام الموضوع اگر بود، ‌ذکر این وصف زاید عرفا لغو بود. این می‌‌شود مفهوم جزئی.

آقا! این روایت هم دارد: ان الله یقول لنبیه فی الفریضة، خب این مفهوم وصف است، مفهوم جزئی دارد. کافی است که در نافله فی الجملة استقبال قبله لازم نیست. کجا؟‌ در نافله در حال سیر. کجا؟ در نافله در حال استقرار در آنات متخلله. وسط نماز شب رویش را بر می‌‌گرداند، ‌نگاه می‌‌کند به پشت سرش ببیند کی بیدار شده، باز بر می‌‌گردد ادامه می‌‌دهد نماز شبش را، ممکن است این اشکال نداشته باشد اما دلیل نمی‌شود که در اجزاء نماز شب هم استقبال شرط نباشد. همین کافی است برای این‌که قید فی الفریضة لغو نباشد.

مقید دوم که مرحوم محقق همدانی ذکر می‌‌کند این روایت ابن ادریس است که در مستطرفات سرائر نقل می‌‌کند از جامع بزنطی:‌ سألته عن الرجل یلتفت فی صلاته هل یقطع ذلک صلاته؟‌ قال اذا کانت الفریضة و التفت الی خلفه فقد قطع صلاته فیعید و ان کان نافلة لایقطع ذلک صلاته و لکن لایعود. فرموده ببینید! روایت در نماز نافله پشت به قبله بکنی نمازت باطل نمی‌شود. ولی دیگه تکرار نشود، یعنی مکروه است. معلوم می‌‌شود قبله شرط نیست در نافله.

جواب این است که استدبار قبله قاطع نیست، مبطل نیست، اما در اجزاء نماز نافله شرط هم نیست؟ مثل استقرار. استقرار شرط ذکر واجب هست و لکن در آنات متخلله بدنت را تکان بده، اشکال ندارد که.

[سؤال: ... جواب:] این‌که اطلاق دارد؛ عمدا، ‌مترددا، مقصرا. ... متردد شاید بوده. بالاخره سؤال می‌‌خواهد بکند ببیند استدبار قبله قاطع است در نافله یا نه، امام می‌‌فرماید قاطع نیست.

فرق است بین شرطیت استقبال و قاطعیت استدبار. خود فقهاء ببینید! عروه را نگاه کنید!‌ اینجا بحث می‌‌کنند فی القبلة به عنوان شرط الصلاة، در بحث قواطع الصلاة استدبار قبله را به عنوان قواطع الصلاة ذکر می‌‌کنند. دو بحث است. ممکن است یک چیزی قاطع نباشد یعنی در آنات متخلله نماز حادث بشود مبطل نماز نیست، ‌قاطع نیست، ‌مثل حدث نیست و لکن ممکن است شرط باشد استقبال قبله در نماز نافله. بله، در اثناء ذکر واجب هم استدبار قبله قاطع نماز نیست فوقش آن ذکر را تکرار کن.

"و لکن لایعود" چون در کنار لایقطع ذلک صلاته آمده حمل بر کراهت می‌‌شود.

راجع به سند این روایت آقای خوئی در اینجا هنوز نقاش رجالی نکرده بود در اسناد سرائر، فرمود: سند تمام است. دو سند دارد این حدیث:‌ یکی قرب الاسناد که از عبدالله بن الحسن نقل می‌‌کند که توثیق ندارد، ولی یکی سرائر از جامع بزنطی نقل می‌‌کند. صاحب سرائر سند ذکر نکرده به کتاب جامع بزنطی اما دقت کنید که صاحب سرائر خبر واحد را قبول ندارد، سخت‌گیر است در خبر واحد، در عین حال به این حدیث اعتماد کرد چون اسناد جزمی داد گفت و فی جامع البزنطی، ‌ما استطرفته من کتاب جامع بزنطی. معلوم می‌‌شود یک قرائن قطعیه‌ای بوده پش ابن ادریس که منشأ علم او شده به این‌که این کتاب جامع بزنطی است.

بعد از مدتی آقای خوئی غور کرد در رجال، ‌دیگه از آن به بعد مدام اشکال می‌‌کرد. می‌‌گفت این سند ضعیف است چون سرائر در مستطرفات سندش را به کتب اصحاب ذکر نکرد الا کتاب محمد بن علی بن محبوب اشعری که گفت و هو بخط الشیخ عندی. گذشت تا این‌که یکی از فضلاء کتابی نوشت که پیش آقای خوئی بود ایشان، ‌در رجال با آقای خوئی کار می‌‌کرد، معجم الرجال را کمک می‌‌کرد با آقای خوئی و در کتاب نوشت، ‌کتاب اصول علم الرجال صفحه 125 و شفاها هم ایشان برای بنده نقل کردند که من از یک طریقی تصحیح کردم مستطرفات سرائر را، ‌وقتی مرحوم آقای خوئی مطالعه کرد نوشته من را پسندید، گفت حرف خوبی است.

و آن این است که شهید ثانی به پدر شیخ بهایی اجازه داده گفته که اجزت لک که از من نقل کنی با سندی که دارم به ابن ادریس که ابن ادریس از حسین بن رطبة نقل می‌‌کند که از اجلاء بوده، او از پسر شیخ طوسی نقل می‌‌کند، پس شیخ طوسی از شیخ طوسی نقل می‌‌کند جمیع کتبی را که شیخ در فهرست اسم برده یا اشاره (بالاجمال او التفصیل) کرده که یکی از آن کتب جامع بزنطی است که می‌‌گوید البزنطی له کتب اخبرنا بجمیع کتبه و روایاته، ‌سند صحیح ذکر می‌‌کند. پس ابن ادریس سند دارد به ابن کتب. چرا می‌‌گویید سند ندارد؟

من به ایشان عرض کردم کی این مطلب را به آقای خوئی منتقل کردید؟‌ ایشان گفتند چند سال قبل از فوت ایشان. من عرض کردم ما موردی پیدا نکردیم که آقای خوئی تا آخر عمر شریف‌شان‌ که تدریس می‌‌کردند به این مطلب شما اشاره کرده باشند، بگویند ما از آن اشکال‌مان راجع به مستطرفات سرائر برگشتیم. ایشان هم یادشان نبود. حالا آقایان تتبع کنند ببینند چیزی پیدا می‌‌کنند.

من به نظرم آقای خوئی خوب بود به این شخص اشکال می‌‌کرد، می‌‌گفت آقا! شهید ثانی شهید بزرگوار ولی در این مطلب اجازه‌اش اعتباری ندارد. چرا؟ برای این‌که خودش اقرار کرده که اجازه‌های ما تشریفاتی است. خودش گفته. کجا گفته؟ نگاه کنید مستدرک الوسائل را! جلد 20 که خاتمة المستدرک می‌‌شود، ‌صفحه 11، گفته که شهید ثانی در کتاب الدرایة می‌‌گوید این اجازه علماء‌ از باب تیمن و تبرک بوده یعنی سند به نسخ کتب نبوده. یک صفحه پر می‌‌کردند می‌‌گفتند اجزت لک ان تروی عن جمیع کتب الاصحاب. و جمله‌ای دارد شهید ثانی، خودش می‌‌گوید، می‌‌گوید رأیت خطوط جماعة من فضلائنا بالاجازة لابنائهم عند ولادتهم منهم السید جمال الدین ابن طاووس لولده غیاث الدین و شیخنا الشهید استجاز من اکثر مشایخه بالعراق لاولاده الذین ولدوا بالشام قریبا من ولادتهم. تا می‌‌گفتند خدا به تو یک اولاد داده زود می‌‌گفت بروم برایش یک اجازه نقل حدیث بگیرم. وقتی خود شهید ثانی می‌‌گوید این اجازه‌ها تشریفاتی بوده و تعابیری بکار می‌‌رود که نقل می‌‌کنند شهید اول یا حتی علامه تعبیر می‌‌کردند اجزت لک ان تروی عنی جمیع ما صح لی روایته، هر چی که جایز است من نقل کنم اجازه می‌‌دهم تو هم از طرف من نقل کنی. این وجودش و عدمش چه فرقی می‌‌کند جز این‌که انسان ملبس به زیّ‌ روات حدیث می‌‌شود. می‌‌گوید پس معلوم می‌‌شود من لیاقت دارم. و الا این‌که سند به نسخ نشد. این اجازه‌های کلی است.

[سؤال: ... جواب:] خود شهید ثانی می‌‌گوید من باب التیمن و التبرک است، آن وقت اجازه‌ای که به والد شیخ بهایی می‌‌دهد اجازه به نسخ می‌‌دهد؟ خودش دارد می‌‌گوید اجازه‌های علماء از باب تیمن و تبرک بوده.

[سؤال: ... جواب:] به تک تک نسخه‌ها سند داده از باب تیمن و تبرک، ‌این‌که نشد تیمن و تبرک. گفت محترمانه به او ناسزا گفتم، گفت چی گفتی یک فحش رکیکی گفت. گفت اگر نامحترم بود چی می‌‌گفتی؟ آخه اگر بناء بود از باب تیمن و تبرک نبود چه کار می‌‌کرد دیگه اگر بناء بود به نسخ سند داشت.

ما که معتقدیم اصلا از ریشه این اجازه‌ها ظهور ندارد در اجازه نسخ. قبلا هم نقل کردیم. کلام صدوق را در کمال الدین نقل کردیم برای‌تان ‌که می‌‌گوید اخبرنی ابومحمد الحسن بن محمد بن یحیی فی ما اجازه لی مما صح عندی من حدیثه و صح عندی هذا الحدیث. می‌‌گوید، اخبرنی، جالب این است: می‌‌گوید اخبرنی، نمی‌گوید اجاز، می‌‌گوید اخبرنی، فی ما اجاز لی مما صح عندی من حدیثه، بعد نمی‌گوید اخبرنی بهذا الحدیث، می‌‌گوید کلی به من خبر داد، اجازه داد، ولی من گشتم این حدیث را خودم پیدا کردم و صح عندی هذا الحدیث. این حدیث چون صحیح است می‌‌توانم نسبتش بدهم به آن استاد.

[سؤال: ... جواب:] شما می‌‌خواهید این را توجیه کنید می‌‌خواهید بگویید نه، کتاب‌ها را داده دست صدوق گفته همه‌اش را نقل نکن هر چی صحیح است نقل بکن. مگه دلبخواه اوست؟ اگر کتاب را داده دست من پس من سند دارم به این کتاب. حدیث‌های صحیح را انتخاب کن، حدیث‌های صحیح هم به اختیار خودت، ‌به تشخیص خودت، این چه طریقی است؟!

ما گفتیم ابن ادریس سند هم ذکر می‌‌کرد، ‌سندش هم صحیح بود مهم نبود. چون سند به نسخ نیست. اصالة الحس جاری می‌‌کنیم، می‌‌گوییم ان‌شاءالله (اصل عقلائی است) که وقتی که می‌‌گوید کتاب بزنطی، جامع بزنطی مقدمات قریب به حس داشته که اگر ما هم داشتیم ما هم وثوق پیدا می‌‌کردیم که این کتاب جامع بزنطی نسخه صحیحه است.

اما راجع به عبدالله بن الحسن، بله، قبول داریم، ‌توثیق ندارد در جال ولی بارها عرض کردیم قرب الاسناد، حمیری نویسنده‌اش از اجلاء قمیین است. قمیین [در] اکثار روایت از ضعفاء حساس بودند. برقی را از قم بیرون کردند بنده خدا را، ‌سهل بن زیاد را بیرون کردند، برقی را بیرون کردند. سخت می‌‌گرفتند، روی اکثار از ضعفاء. حمیری شخص محترم می‌آید حدودا بیش از صد حدیث از عبدالله بن الحسن نقل می‌‌کند از علی بن جعفر، جدش، می‌‌گوییم از ضعیف نقل می‌‌کرد؟ کتابش را موهون بکند به نقل از او؟ و لذا ما بعید نمی‌دانیم عبدالله بن الحسن پیش حمیری ثقه بوده. امامزاده هم بوده، ‌امامزاده‌ها به قول بعضی از بزرگان اصالة العدالة ممکن است کسی قائل بشود.

[سؤال: ... جواب:] فرق نمی‌کند عبدالله بن الحسن طریق به کتاب بوده که نیازی اصلا به وثاقت عبدالله بن الحسن نیست، کتاب علی بن جعفر بوده پیش حمیری، تیمنا اسم عبدالله بن الحسن را برده. اگر طریق به کتاب تیمنا بوده که هیچ، مهم نیست. اگر نه، واقعا اعتماد حمیری به عبدالله بن الحسن بوده در این روایات علی بن جعفر، خب این همه اعتماد می‌‌شود عبدالله بن الحسن پیش حمیری حسن ظاهر نداشته باشد؟ حسن ظاهر داشته باشد کافی است، ‌اماره عدالت است، بالاتر از وثاقت.

پس به نظر ما سند، ‌خوب است اما دلالتش فقط می‌‌گوید قاطعیت ندارد استدبار قبله در نماز نافله.

مقید سوم که ذکر می‌‌شود روایت تفسیر عیاشی است از زراره: الصلاة فی السفر فی السفینة و المحمل سواء قال النافلة کلها سواء تومی ایماءً اینما توجهت دابتک. در نافله مهم نیست، ‌هر سمتی نماز بخوانی مهم نیست. البته این جمله راجع به صلات در سفینه و محمل است و لکن ادامه‌اش را ببینید!: قلت فاتوجه نحو القبلة فی کل تکبیرة؟ قال اما النافلة فلا کل ذلک قبلة للمتنفل فاینما تولوا فثم وجه الله. تطبیق کرد حضرت آیه شریفه را بر صلات نافله. خب این تطبیق معلوم می‌‌شود اختصاص به صلات در حال سیر ندارد.

آقای خوئی فرمودند انصاف این است که این روایت دلالتش تام است دیگه. می‌‌گوید آیه اینما تولوا فثم وجه الله راجع به نافله است، نفرمود راجع به نافله در حال سیر است. کل ذلک قبله للمتنفل، ‌نفرمود قبلة للمتنفل فی حال السیر.

پس مشکل چیه؟ مشکل سند تفسیر عیاشی است. عیاشی بنده خدا کوتاهی نکرد، ‌کتاب تفسیر نوشت با سند. مستنسخ شغلتنا را شدرسنا می‌‌خواست بکند، گفت چقدر کتاب مفصل، طلبه‌های زیر بغل‌شان می‌‌گیرند، بغل‌شان درد می‌‌گیرد، بگذار مختصرش کنم، با حذف اسناد سند‌ها را حذف کرد و ضربه بزرگی زد به علم حدیث چون شد احادیث مرسل و یک ضربه‌ای هم به آدم‌های وسواس کرد که علم اجمالی می‌‌خواهند پیدا کنند. عیاشی خیلی از سند هایش معتبر است، هست سندهایش در کشی، کشی شاگرد عیاشی است و سندی که ذکر می‌‌کند از طریق عیاشی سندهای خیلی هایش سندهای خوبی است. علم اجمالی داریم که تفسیر عیاشی مملو است از سندهای معتبر. آن وقت این علم اجمالی در منجزات، در تکالیف که قابل تنجز هستند، یک جوری باید یا حاصل نشود که ما فعل تلاش می‌‌کنیم حاصل نشود یا اگر حاصل شد، یک جوری منحل بشود، بگوییم یک سری از این روایات تفسیر عیاشی که مربوط به احکام تکلیفیه الزامیه نیست، یک سریش که مربوط به احکام تکلیفیه الزامیه است مطابق با قواعد است، ‌مطابق با روایات معتبره است. این‌جوری علم اجمالی‌مان را یا مقاومت کنیم تشکیل نشود یا اگر تشکیل شد مقاومت کنیم منحلش کنیم. و الا اگر کوتاه بیایید، وجوب احتیاط را خلاصه به پیشانی‌تان می‌‌چسبانید. اما ربطی به این بحث نافله دارد چون که نافله حکم ترخیصی است که بشود پشت به قبله خواند چون بحث تنجیز نیست، ‌بحث ترخیص است، علم اجمالی در اینجا مفید نیست.

نتیجه انصافا همین شد که تنها مقید تام الدلالة بر این‌که استقبال قبله در نافله شرط نیست همین روایت عیاشی است که چون سندش ضعیف است صلاحیت استدلال ندارد و مقتضای صناعت این است که بگوییم در نافله در حال استقرار قبله شرط است

 ولی در حال سیر، آن بحث دیگری است، ‌در حال سیر استقبال قبله شرط نیست. منتها چهار صورت دارد، ‌این چهار صورت را باید از هم جدا کنیم:

صورت اولی استقبال قبله است در نافله در سفر و حال رکوب، ‌فی السفر راکبا. این صورت اولی است. قدرمتقین این است که استقبال قبله در این حال شرط نیست، فی السفر راکبا. روایات متعدده‌ای داریم: صل صلاة اللیل و الوتر و الرکعتین فی المحمل. در یک روایت دیگری داریم و کذلک فعل رسول الله صلی الله علیه و آله. صحیحه حلبی این‌جور دارد، می‌‌گوید: سألت اباعبدالله علیه السلام عن صلاة النافلة علی البعیر و الدابة فقال نعم حیث کان متوجها. حیث ما کان متوجها یعنی به هر سمتی که می‌‌روی به همان سمت می‌‌توانی نماز نافله را بخوانی، استقبال قبله لازم نیست و کذلک فعل رسول الله صلی الله علیه و آله.

پس این صورت اولی قدرمتقین است. النافلة فی السفر راکبا.

صورت ثانیه: النافلة فی السفر ماشیا. پیاده سفر می‌‌رود. این هم مورد اختلاف نیست که استقبال قبله شرط نیست. صحیحه معاویة بن عمار می‌‌گوید: لابأس ان یصلی الرجل صلاة اللیل فی السفر و هو یمشی. این هم صورت دوم. در صحیحه یعقوب بن شعیب هم هست که سألت اباعبدالله علیه السلام عن الصلاة فی السفر و انا امشی قال أُوم ایماء، ‌با ایماء نماز بخوان و اجعل السجود اخفض من الرکوع. خب انسان در حال سیر که نماز می‌‌خواند که نوعا نمی‌تواند مراعات قبله بکند، همه که به سمت کعبه نمی‌روند، ‌یک عده راه به ترکستان می‌‌برند، ‌خب او که پشت به قبله است، دارد همین‌جور نمازش را پشت به قبله می‌‌خواند. اگر حتما باید رو به قبله نماز بخواند این را ذکر می‌‌کردند.

بعضی از روایات می‌‌گوید الله اکبرت را رو به قبله بگو. این روایات را ان‌شاءالله روز شنبه بررسی می‌‌کنیم و ادامه صور را عرض می‌‌کنیم.